



یادداشت

مشکل اصلی رئیسی نیست، نظام فقاhtی است که باید برود!

صادق کار



مسئله نویسنده چیزهای دیگری است. او بیهوده تلاش دارد تقصیر بحران ها و ویرانی کشور را که تحت هدایت ولی فقیه و سیستم فقاhtی در حال تبدیل شدن به سر زمین سوخته است، به عوامل فرعی و غیر واقعی نسبت دهد، برای ترمیم نظام ترمیم ناپذیر وقت بخرد، و جریان کارگزاران شریک در قدرت را بعنوان بدیل دولت رئیسی جا بزند. او و سران حزب وی نگران فروپاشی و سقوط حکومت توسط جنبش مردمی نیرومندی است که در فکر و باور عموم مردم رسوخ کرده است و راه رهایی را در انجام انقلاب می بینند. بهمین جهت است که نویسنده آسمان و ریسمان را بهم می بافت تا افکار مردم

امیر اغتناعی "عضو شورای مرکزی و معاون اجرایی و هماهنگی دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران با " نگارش یادداشتی که متن آن در آفتاب نیوز منتشر شد، خواهان کناره گیری ابراهیم رئیسی از سمت ریاست جمهوری بخاطر حفظ منافع ایران شده است.

در این یادداشت متناقض نویسنده سعی وافری بکار برده تا کاسه کوزه وضعیت فعلی را سر رئیسی خرد کند و نظام فقاhtی و علی خامنه‌ای را که مقصر اصلی وضعیت فلاکتبار کشور و عامل برکشیدن رئیسی جنایتکار به مقام ریاست جمهوری است در حاشیه قرار دهد.

او در قسمتی از یادداشت خود البته اذعان می کند که مسئول همه مشکلات رئیسی نیست و پیش از او هم مشکلات وجود داشته است. امیر اغتناعی می نویسد: "بی تردید؛ ایرادات ناشی از سیاست‌گذاری و نواقص منبعث از ضعف ساختار بروکراسی در جامعه ایران با روی کار آمدن ابراهیم رئیسی دفعتاً پدید نیامد که با کنار رفتن او به یکباره ناپدید شود. اما چرا کنار رفتن او از کرسی مسئولیت اداره زندگی روزمره مردم، می‌تواند در حکم کمک شایان توجهی به کیفیت زیست شهروندان ایرانی قلمداد گردد؟". نویسنده سپس ۵ علت را که به زعم وی در صورت کناره گیری رئیسی به کیفیت زیست شهروندان منجر می شود بر می شمرد که همگی موارد به نا آشنایی و نا توانی او و وزرا و مشاورین دولت بر می گردد که البته بی ربط هم نیستند، منتها به روی مبارک نمی آورد که اختیار دولت در دست کس دیگری است که همین رئیس جمهور و وزرای پامنبری حرف شنو را به هر دولت دیگری ترجیح می دهد. تازه اگر دولت دیگری روی کار بیاید، مگر تا او نخواهد تغییری در وضع مردم می تواند به وجود آید؟



تناقض در نوشته از همین جا شروع می شود و با نشان دادن "بروکراسی" به جای نظام به کتمان واقعیت می پردازد و خواهان امری می شود که خودش هم خوب می داند و در تجربه هم دیده است نه محتمل است و نه در صورت کنار رفتن رئیسی "کمک شایان توجهی به کیفیت زیست شهروندان ایرانی" می شود. گفتنی است که چند هفته پیش تر هم مرعشی از رهبران اصلی این حزب در نوشته مشابهی بدون نام بردن از علی خامنه‌ای خواستار قربانی کردن رئیسی برای حفظ نظام شده بود که البته با بی اعتنایی خامنه‌ای روبرو شد. ظاهراً رهبران حزب کارگزاران که این همه اصرار در بر کنار کردن رئیسی دارند، فکر می کنند وقتی اوضاع بحرانی تر شود، خامنه‌ای مجبور می شود که رئیسی را کنار بگذارد و کس دیگری را مامور تشکیل دولت خواهد کرد و آنها با این تقاضا شانس بیشتری برای جانشینی وی خواهند داشت. که البته خیال نا محتملی به نظر می رسد.

از نظر معاون اجرایی حزب کارگزاران گویا مقصر اصلی مشکلات کشور بخاطر وجود بروکراسی فربه و عدم شناخت رئیسی از کارکرد بروکراسی دولتی و بکار گماری افراد نا مناسب در مسئولیتهای دولتی است. نویسندگان که وانمود میکنند گویی از فضا و جامعه دیگری آمده در یادداشت خود سعی می کند به مخاطبان نوشته اش القا کند که رئیس جمهوری نهاد مستقل و رئیس جمهور صاحب اختیاری در راس دولت است که به میل خود می تواند امورات کشور را اداره کند و یا هر وقت خواست از مقام خود استعفا دهد و با کنار رفتن او و آمدن رئیس جمهوری از کارگزاران به جای رئیسی که در بی لیاقتی و نادانی اش هم اندک تردیدی نیست، هم چیز به نفع مردم تغییر می کند

نه، او آنقدر نادان نیست که نداند، رئیس جمهور در نظام فقهاتی ولو شخص سر سپرده و گوش به فرمانی چون رئیسی باشد، نقشی فراتر از پیشکار ولی فقیه ندارد که با آمدن و رفتن وی تغییر شگرفی بوجود بیاید. او مسلماً سرنوشت رئیس جمهورهایی امثال بنی صدر را که نمی خواست نقش گماشته خمینی را داشته باشد می داند. از برخورد با احمدی نژاد رئیس جمهور ایده‌آل خامنه‌ای آنگاه که خواست اندکی بیش از گماشته ولی فقیه باشد، خبر دارد، از برخورد با خاتمی و روحانی و از مرگ مشکوک رفسنجانی باعث و بانی اصلی همین حزبی که نویسندگان معاون دبیرکل آن است اطلاع دارد، چگونه می شود همه اینها را در عمل دید و چنین رهنمود و تحلیل آبکی و پر تناقضی را بعنوان راه کار ارائه داد؟

اما مسئله نویسندگان چیزهای دیگری است. او بیهوده تلاش دارد تقصیر بحران ها و ویرانی کشور را که تحت هدایت ولی فقیه و سیستم فقهاتی در حال تبدیل شدن به سر زمین سوخته است، به عوامل فرعی و غیر واقعی نسبت دهد، برای ترمیم نظام ترمیم ناپذیر وقت بخرد، و جریان کارگزاران شریک در قدرت را بعنوان بدیل دولت رئیسی جا بزند. او و سران حزب و نگران فروپاشی و سقوط حکومت توسط جنبش مردمی نیرومندی است که در فکر و باور عموم مردم رسوخ کرده است و راه رهایی را در انجام انقلاب می بیند. بهمین جهت است که نویسندگان آسمان و ریسمان را بهم می بافد تا افکار مردم را از انقلاب دور کند و امید به اصلاح نظام را به آنان برگرداند! این تلاشهای ضد انقلابی البته ناشی از دستکم گرفتن سطح آگاهی و شعور سیاسی مردمی است که به زیر کشیدن رژیم را آماج جنبش خود قرار داده‌اند و به کمتر از آن نمی خواهند تن در دهند.

مبارزه متحدانه برای توقف اعدام ها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را تشدید کنیم!

ما از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی حمایت می کنیم!

همه با هم علیه سرکوب جنبش انقلابی سراسری متحدانه مبارزه کنیم!



آیا "تضمین اشتغال" اشتغال را تضمین می کند؟ بخش بیست و هشتم "تحلیل انتقادی برنامه های دولت به عنوان "کارفرمای ملجأ نهائی" هیو استورجس



نتیجه: تأمین حق کار

آنچه گفته شد به این معنا نیست که "تضمین اشتغال"، البته در فرمولاسیونی متواضعانه تر، فاقد الگویی برای تأمین موفقیت آمیز و عملی حق کار نیست. یک مدل تحقق پذیر مستلزم حذف دو ویژگی "تضمین اشتغال" است؛ دو ویژگی ای که به ویژه مشکل ساز اند: الف) ایجاد تمایز بین مشاغل تحت پوشش "تضمین اشتغال" و دیگر مشاغل اصلی در بخش عمومی و ب) این الزام که مشاغل تحت پوشش "تضمین اشتغال" مشاغلی موقتی اند. یک برنامه قابل اجرا برای تضمین اشتغال باید مشاغلی شبیه به مشاغل مرسوم در بخش عمومی را فراهم کند، یعنی مشاغلی برای رفع یک نیاز معین و برای مدت زمانی معین، یک برنامه سیاستگزاری برای اشتغال کامل" را پیشنهاد کرده است که " (Quiggin) ولو همیشگی. کوئیگین هدف آن شامل "تضمین اشتغال" برای بیکاران طولانی مدت از طریق اشتغال مستقیم آنان [در بخش خصوصی] و یارانه دستمزد به کارفرمایان است. پیشنهاد او این است که این مشاغل "عمومی - یارانه ای" برای یک سال دوام داشته و با طرحهای آموزشی برای بیکاران همراه باشند. استدلال او این است که چنین طرحی اشتغال را به عنوان یک حق عمومی برای شهروندان [استرالیایی] تثبیت می کند و در عین حال نوعی "تعهد متقابل" واقعی را بین کارگران بیکار و دولت به بر می آورد. کوئیگین پیشنهاد خود را کمابیش در بافتاری مشابه آنچه میتچل در نظر دارد، طرح کرده است؛ یعنی در دوره ای، پس از رکود اولیه دهه 1990، که نرخ بیکاری در استرالیا بالا بود. بنابراین پیشنهاد او پاسخی کمتر رادیکال به بیکاری اما تحقق پذیرتر به شرایط پیشگفته است.

چنین برنامه ای طبعاً گروهی محدودتر و "دشوarter" از بیکاران را استخدام می کند، زیرا بیکاران طولانی مدت نسبت به بیکاران کوتاه مدت نرخ اشتغال مجدد بسیار پایینتری دارند. این برنامه همچنین "گروه هدف" اش را برای یک مدت معین و قابل برنامه ریزی به استخدام درمی آورد. این کیفیت امکان برنامه ریزی پروژه ها را بر اساس دسترسی به اطلاعات لازم در مورد تعداد و تواناییهای کارگران در دسترس فراهم می آورد، کیفیت کار انجام شده را بهبود می بخشد و، از آنجا که از کارگران انتظار می رود آموزشها و مهارتهای دریافتی را فوراً به کار گیرند، ارزش سرمایه گذاری در برنامه های آموزشی و مهارتی را افزایش می دهد.

که بین سالهای 1973 و 1983 در ایالات متحده به اجرا درآمد، (CETA) قانون فراگیر استخدام و آموزش کمابیش دارای همین مضمون بود و تا یک سال آموزش و اشتغال مستقیم در بخش دولتی را برای بیکاران CETA طولانی مدت فراهم می کرد. داده های مربوط به شرکت کنندگان در این برنامه نشان می دهند که به نحو دقیقی هدف گزاری شده بود و دستاوردهای مثبت قابل توجهی را برای ذینفعان آن، چه در کوتاه مدت و چه در میان مدت به بار آورد. قابل ذکر است که داده های مربوط به برنامه های بازار کار فعال



سوئیس، که ترکیبی از اشتغال عمومی مستقیم و مشاغل یارانه ای موقت اند، نشان می دهند که از این دو منبع اشتغال، یارانه های شغلی در افزایش نرخ اشتغال مجدد مؤثرتر اند.

یک برنامه "تأمین حق کار"، که بر این پایه طراحی شده باشد، می تواند به بسیاری از جنبه های مثبت "تضمین اشتغال" تحقق بخشد، از جمله

۱. صدیق این واقعیت است که بیکاری یک مشکل اجتماعی است و نه فردی؛
۲. با بیکاری مستقیماً از طریق ایجاد شغل مبارزه می کند؛
۳. تأثیر محسوسی بر چرخه رونق - رکود - بحران در پیشگیری از آن خواهد داشت.

چنین برنامه ای واجد نقاط ضعف "تضمین اشتغال" نخواهد بود، زیرا سعی نمی کند تمام معیارهای "چهارضلعی غیرممکن" را برآورده کند. مهمترین تفاوت بین این برنامه و "تضمین اشتغال" عدم وجود سیاست استخدام "همه" است. بلکه واجدان شرایط محدود به بیکاران طولانی مدت اند. اثر جنبی این کیفیت این است که کارگران مشغول به مشاغل مرسوم را نیز از ترک شغل در بازار کار معمولی و روی آوردن به کار "آسانتر" تحت پوشش "تضمین اشتغال" مانع می شود. یک سیستم سخاوتمندانه برای بیمه بیکاری، همراه با تأمین حق اشتغال، مطابق با رئوسمی که فوقاً تشریح شدند، دوره های کوتاه بیکاری را قابل تحملتر می کند و در عین حال تضمینی است برای آن که هیچ کس در درازمدت بیکار نماند.

در متن حاضر اصطلاح تضمین اشتغال در معنای عام آن منظور است، و "تضمین اشتغال" (در داخل * گیومه) در معنای خاص آن، که در بخش ۱ این مقاله چنین تعریف شده است

۱. تضمین اشتغال "ظرفیت بینهایت منعطفی را برای نیروی کار فراهم می آورد: یک امکان همگانی " برای همه، بدون هیچ آزمونی، یا با این و آن محدودیت زمانی یا محدودیت عددی
۲. دستمزد این برنامه برای کارگران، حداقل دستمزد است. از این قرار این برنامه کارگران تحتانی در بازار کار را استخدام می کند. بنابراین با دیگر کارگران در بازار کار به رقابت برنمی خیزد و فقط کارگرانی را استخدام می کند که در غیر این صورت بیکار خواهند ماند. دستمزدها به نحو "برونزا" تثبیت شده اند، به این معنا که توسط دولت تعیین می شوند و بنابراین افزایش دستمزد به منظور حفظ کارگران رخ نمی دهد
۳. تضمین اشتغال "نوعی اشتغال کامل "سست" است، به این معنا که کارگران آزادند، زمانی که " چشم انداز شغلی بهتری وجود دارد، "به میل خود" از آن بیرون روند و به بازار کار معمولی بپیوندند. بنابراین نیروی کار تحت پوشش این برنامه نسبت به شرایط اقتصاد به طور معکوس تغییر می کند. برنامه "تضمین اشتغال" به طور خودکار تنظیم می شود تا نیروی کار لازم مشاغل معین را فراهم کند؛ بنابراین موجب تقاضای اضافی برای نیروی کار نمی شود
۴. کارگران برنامه، کارهای اجتماعی مفیدی را انجام می دهند، اما نه کارهای مرسوم را که مداوماً توسط "خط اصلی" در بخش عمومی انجام می شوند. طرفداران "تضمین اشتغال" طیف تقریباً نامحدودی از فعالیت ها را پیشنهاد می کنند که می تواند به کارگران برنامه سپرده شود. از آن جمله اند: مراقبت از کودکان و سالمندان، طرحهای محیط زیستی، فعالیت های جمعی و خدمات اجتماعی از طریق بخش غیرانتفاعی. شرط انجام یک پروژه در چارچوب "تضمین اشتغال" این است که پروژه به نحوی دارای یک منفعت اجتماعی باشد

اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

نابود باد استبداد و بی عدالتی!

کار، رفاه، آزادی!



راه کار رسیدن به مطالبات، بستن شیرهای نفت است ولا غیر!

صادق



این تجمع ها با همه اهمیتی که دارند مادامی که به اعتصاب فرا نرویند و چرخ تولید نفت که همچنان منبع عمده در آمد رژیم است را از حرکت باز ندارد به نظر نمی رسد باعث عقب نشینی دولت و رسیدن کارکنان نفت به مطالبات به حق و منطقی شان گردد. کما اینکه انجام مکرر تجمع های اعتراضی خاصه در دو سال گذشته نتایج مورد نظر کارکنان رسمی را ببار نیاورده است.

کارکنان رسمی نفت در روز سه شنبه ۲۷ دیماه یک بار دیگر در اعتراض به خلف وعده پیاپی مسئولین وزارت نفت و بی پاسخ گذاشته شدن مطالبات شان یک اعتراض سراسری برگزار کردند و بار دیگر خواستار اجرای کامل "ماده ۱۰ قانون اختیارات و وظایف وزارت نفت" شدند.

گفتنی است ماده ۱۰ که در سال ۱۳۹۱ و با هدف جلوگیری از اعتراضات کارکنان نفت که نسبت به از بین بردن تدریجی بخش هایی از حقوق شان معترض بودند تصویب شد. در ماده مذکور یک سری امتیازات رفاهی برای کارکنان رسمی در نظر گرفته شده که از آن سال تا کنون بلا اجرا باقی مانده و اعتراضات مکرر کارگران برای اجرای آن تا کنون بی پاسخ گذاشته شده است و با تغییراتی که سال گذشته در برنامه بودجه دولت راجع به سقف دستمزد و مالیات انجام گرفت بخش عمده کارکنان از افزایش حقوق سالانه هم محروم شدند.

به عبارتی کارگران نه تنها از وعده هایی که در ماده ۱۰ به آنها داده شد نصیبی نبردند بلکه دستمزد سالانه شان نیز افزایش پیدا نکرد.

طبق ماده ۱۰، قرار بود وضعیت درمانی و دسترسی به دارو و درمان کارکنان وزارت نفت که دچار افت کیفی شده بود بهبود پیدا کند، پاداش بعد از بازنشستگی به حالت گذشته و به نحوی که موجب بهبود وضعیت کارکنان شود پرداخت و به وضعیت درهم ریخته صندوق بازنشستگی رسیدگی و اساسنامه آن اصلاح شود. کارکنان معترض در پایان تجمع اعتراضی خود در ۲۷ دیماه مشروح مطالبات خود را در ۹ ماده به شرح ذیل اعلام و نسبت به عدم اجرای آنها بعنوان آخرین اخطار هشدار دادند و گفتند اگر در اجرای آنها تعلل شود اعتراض سیل آسا خواهند کرد.

اجرای صحیح ماده ۱۰ کارکنان نفت ۱.



بهبود جدول بدو استخدام ماده یاد شده به نحوی که همه کارکنان با هر شرایطی با توجه به تورم های ۲. کنونی از آن سود ببرند

پرداخت یک پی ده ساله برآمده از دیرکرد در انجام ماده ده طبق قانون ۳.

اصلاح و بهبود وضعیت بهداشت و درمان نفت ۴.

پرداخت بی کم و کاست پاداش پایان بازنشستگی همچون گذشته در وزارت نفت ۵.

رسیدگی درخور و شایسته بازنشستگان صنعت نفت و بهبود زندگی این بخش از بزرگان صنعت نفت ۶.

تعدیل بهنگام مدرک کارکنان و اسان نمودن چگونگی تعدیل ۷.

ساماندهی سمت های کارکنان ۸.

رسیدگی به وضعیت نابسامان و نگران کننده صندوق بازنشستگی نفت و اصلاح اساسنامه آن ۹.

گفتنی است کارکنان صنعت نفت در اهواز، شیراز، دهلران، آغاجری، شرکت فلات قاره، پالایشگاه پنجم، پارس جنوبی؛ پالایشگاه گاز فجر جم، پالایشگاه آبادان، پتروشیمی ماهشهر و منطقه سیری در تجمع های اعتراضی شرکت کردند

این تجمع ها با همه اهمیتی که دارند مادامی که به اعتصاب فرا نرویند و چرخ تولید نفت که همچنان منبع عمده در آمد رژیم است را از حرکت باز ندارد به نظر نمی رسد باعث عقب نشینی دولت و رسیدن کارکنان نفت به مطالبات به حق و منطقی شان گردد. کما اینکه انجام مکرر تجمع های اعتراضی خاصه در دو سال گذشته نتایج مورد نظر کارکنان رسمی را بیار نیاورده است. به همین دلیل کارکنان صنعت نفت لازم است به فکر روشهای مبارزاتی موثر تری باشند و زمانی که مهلت تعیین می کنند و اخطار اعتصاب می دهند برای اینکه جدی گرفته شوند به موقع به آن عمل کنند. متأسفانه هیچ راه دیگری به غیر از اعتصاب پیش روی کارکنان رسمی وجود ندارد. تهدید به تعطیل کردن شرکت در صورت اعتصاب توسط مدیران شرکت نیز ترفندت بیش برای ترساندن کارکنان نیست. در شرایط کنونی که دولت نیاز شدید به درآمد نفت دارد نمی تواند این تهدید را عملی کند. باید اعتصاب کرد، تولید را متوقف نمود تا دولت مجبور به پذیرش مطالبات شود.

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!

از مبارزه کارگران برای انحلال شرکتهای پیمانکاری و واسطه ای و علیه قراردادهای موقت تحمیلی حمایت می کنیم!

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!



اختلافات بر سر تشکل را تبدیل به دشمنی و تفرقه نکنید!

صادق



اخیرا مقالاتی علیه تعدادی از تشکلهای مستقل و غیر رسمی کارگری که ساختار غیر سنتی دارند و در شرایط اختناق بالاجبار به شیوه های دیگری تشکیل شده اند توسط دو تن از فعالین سندیکایی داخل کشور نوشته شده که به نظرم بیشتر از آنکه انتقادی باشند دشمنانه و حاوی اتهامات ناروا به سازماندهندگان آنها است و تفرقه بر انگیز. چکیده و جوهر هر دو نوشته یکی است. بهمین دلیل من مروری کرده ام بر چکیده دومی که با نام "سازمان های جعلی از عوامل موثر در گمراهی و بی سازمانی کارگران" در نشریه ای بنام "راه کار های سوسیالیستی" درج گردیده

اخیرا مقالاتی علیه تعدادی از تشکلهای مستقل و غیر رسمی کارگری که ساختار غیر سنتی دارند و در شرایط اختناق بالاجبار به شیوه های دیگری تشکیل شده اند توسط دو تن از فعالین سندیکایی داخل کشور نوشته شده که به نظرم بیشتر از آنکه انتقادی باشند دشمنانه و حاوی اتهامات ناروا به سازماندهندگان آنها است و تفرقه بر انگیز. چکیده و جوهر هر دو نوشته یکی است. بهمین دلیل من مروری کرده ام بر چکیده دومی که با نام "سازمان های جعلی از عوامل موثر در گمراهی و بی سازمانی کارگران" در نشریه ای بنام "راه کار های سوسیالیستی" درج گردیده. نقدهای جدی به ادعاهای طرح شده در سراسر مقاله وجود دارد که طرح یک به یک آنها باعث طولانی شدن نوشته می شود و گمان نمی کنم خوانندگان حوصله خواندن نوشته طولانی را داشته باشند.

اختلاف بر سر تشکل های کارگری در ایران عمری به درازای تاریخ جنبش کارگری دارد. وجود اختلافات و تفاوت نظر ها البته نظر به ساختار جامعه ایران پدیده ای غیر طبیعی نیست که هیچ، بلکه لازم و ضروری است و اگر اختلافات شخصی نباشد و پلیس سیاسی در پس آن کمین نکرده باشد که بخواهد با وسیله آن در میان کارگران شکاف و تفرقه بیندازد مفید و ضروری و می تواند باشد.

در ده های اولیه شکل گیری نخستین سازمانهای کارگری که هنوز تعدد احزاب چپ وجود نداشت اثر چندانی از چند دستگی در جنبش کارگری و سندیکایی نیز وجود نداشت و اگر اختلاف نظری هم در تشکلی شکل می گرفت رفیقانه به صورت اغنایی و دمکراتیک بر طرف می شد و تبدیل به تفرقه نمی شد. اما بتدریج در دهه های بعدتر خصوصا در دهه ۲۰ که شورای متحده مرکزی تشکیل شد و توانست بخش بزرگی از کارگران و مزد و حقوق بگیران را حول مطالبات شان متحد کند و رقابت بر سر تسلط بر سازمانهای سندیکایی زیاد شد و پلیس سیاسی هم فعالتر شد اختلاف نظر بر سر مسائل هم بالا گرفت.



یکی از پیامدهای اختلافات که به تضعیف و غیر قانونی کردن شورای متحده در سال ۱۳۲۷ منجر شد، باز پس گرفتن بخشی از نخستین قانون کار ایران بود.

بعد از انقلاب ۵۷ اختلاف نظر به دلیل تکثر گروه ها و سازمانهای سیاسی هم بیشتر شد و دامنه آن به تدریج به میان شوراهای و سندیکاهای موجود کشانده شد که موجب تضعیف و تفرقه در میان آنان شد و گرایشهای شکل گرفت که در مورد نوع ظرف سازماندهی مبارزات صنفی با هم اختلاف نظر داشتند.

سرکوب وحشیانه سازمانهای کارگری و ایجاد اختناق باعث فروکش کردن حرکتهای اعتراضی سازمان یافته و محدود شدن فعالیت سازمانهای سیاسی کارگری شد. در این دوره که تا خرداد ۷۶ ادامه داشت کارگران متحدانه تر و همدلانه تر بر سر خواسته های خود تا حدی که شرایط اجازه می داد بر خورد می کردند.

از ۷۶ به بعد فعالیت سازمانهای سیاسی نیز بیشتر شد. تا آن موقع سندیکا و شورا مهمترین ظرف سازمانیابی تلقی می شدند و اختلافات محدود به آنها بود. اما از آن پس ایده مجامع عمومی، کمیته های هماهنگی و اتحادیه آزاد هم بعنوان تشکل مطلوب از طرف گروهی از فعالین سیاسی و کارگری بعنوان ظرف تشکل مطرح و تشکیل شدند و شروع به فعالیت کردند. مدتی بعد با آمدن اینترنت و عمومی شدن استفاده از آن تعدادی تشکل بصورت مجازی با هدف سازماندهی اعتراضات و کسب مطالبات توسط گروه هایی از رشته های شغلی معین شکل گرفت. بدین صورت بود که تنوع در اشکال سازماندهی بوجود آمد و بحث و جدل نیز در مورد ظرف مطلوب مبارزاتی بیشتر و بیشتر شد.

یکی از دلایل مهم این دگرگونی سرکوب و جلوگیری از فعالیت سازمانهای سندیکایی بود. کارگران مطالبات عاجل داشتند ولی رژیم اجازه سازمانیابی به آنها نمی داد و فعالین و پیشروان آگاهتر و معتقد تر به دنبال ایجاد اشکالی از سازماندهی بودند تا بتوانند به وسیله آن مبارزات مطالباتی کارگران را به ثمر برسانند. بعد از ملاحظه برخورد های سرکوبگرانه با سندیکاهای واحد و هفت تپه صاحبان ایده های جدید بیشتر تشویق شدند تا ایده های خود را به محک آزمون بگذارند. تشکیل اتحادیه آزاد، شورای کارکنان هفت تپه، کمیته هماهنگی، شورای سازماندهی کارگران پیمانی محصول دوره معینی از فعالیت های سازمانگرانه در دوره دیکتاتوری و اختناق هستند. به رغم بعضی از نوشته های غیر منصفانه و اتهام زنی های ناروا به این تشکلهای اما گذشته از نظراتی که ما نسبت به قابلیت آنها داشته باشیم کارنامه هیچ یک از آنها نه تنها منفی نبوده بلکه مثبت بوده است. بعنوان مثال کشاندن ۷۰-۸۰ هزار کارگر در ده ها شرکت پیمانکاری به مدت چند هفته به اعتصاب همزمان و گرفتن امتیازاتی برای آنها و یا سازماندهی اعتراضات متعدد دیگر که توسط شورای سازماندهی به رغم اشکالاتی که نسبت به آن می تواند وجود داشته باشد، کار کم و بی اهمیتی نبوده است. واقعا عجیب است که کسی بیاید و این ها را متهم به مانع تراشی بر سر سازمانیابی کارگران و منحرف بخواند. خوب اگر این ها به زعم نویسندگان "سازمان های جعلی از عوامل موثر در گمراهی و بی سازمانی کارگران" سازمانهای جعل و دروغ و منحرف هستند، شما چرا نتوانستید یک تشکل غیر جعلی برای کارگران پیمانی سازمان بدهید؟ آنهایی که اتحادیه آزاد کارگری را به ناگزیر از بالا تشکیل دادند، آیا چون رژیم اجازه به آنها نمی دهد از پائین اتحادیه تشکیل دهند، مرتکب خطا و انحراف و جعل شده اند؟ حداقل ۴ نفر از رهبران اتحادیه تا کنون هر یک به چند سال زندان اینها آیا بخاطر جعل و دروغ به زندان محکوم شده اند، یا دفاع از حقوق کارگر مگر نه این است که بعضی از آنان در زندان هفته ها اعتصاب غذا کرده و جان و سلامتی خودشان را به مخاطره انداخته اند، جلوی اداره کار اعتراض سازمان داده اند.... شما در این مدت چه کار مفیدتر کرده اید؟ در شرایط اختناق هر مبارزی باید از میان راه ها و امکانات موجود دست به انتخاب بزند. عده ای همکاری با تشکلهای حکومتی و (رسمی) را انتخاب می کنند و عده دیگری به دنبال پیدا کردن راه های تازه می روند. مهم نیست که اشتباه هم بکنند و شکست بخورند، مهم این است که تلاش خودشان را کرده اند. بیایید فرض کنیم که همه اینها به خطا رفته اند و سزاوار سرزنش هستند، آیا الان در اوج اعتراضات وقت تاختن به آنهاست؟ تشکل های (رسمی) هم که در تعدادی از شرکتها وجود دارد، چرا آنها نتوانسته و نمی توانند کوچکترین امتیازی برای کارگر بگیرند؟ چرا کارگران برای این گونه تشکلهای تره هم خرد نمی کنند، ولی به دعوت یک تشکل به زعم شما جعلی" و غیر قانونی که می دانند



برایشان هزینه سنگین دارد برای اعتصاب پاسخ مثبت می دهند. حکومت آیا اجازه داد اینها سندیکا تشکیل بدهند که نروند دنبال تشکل "جعلی"؟ این گونه برخورد های غضبناک و اتهامات ناروایی که به تشکلهای مستقل و غیر رسمی وارد می کنید نمی دانید که گرک دادن به دست سرکوبگران است؟ دیگران را به برخورد قیم مابانه متهم می کنید، اما خودتان که قیم مابانه تر از بقیه برخورد می کنید! شما که اهل "دروغ و جعل" نبودید چرا نتوانستید سندیکا و تشکلی غیر جعلی تشکیل دهید؟ یک دفعه دیگر نوشته تان را با مغز سرد بخوانید بلکه دفعه بعد اگر خواستید کسی را نقد کنید کار نقدتان به دشمنی نکشد. من شخصا طرفدار سندیکا و اتحادیه هستم و آن را در شرایط عادی مناسبترین ظرف تشکل می دانم. با طرفداران شورا هم اختلافی ندارم. مجمع عمومی را اصولا تشکل نمی دانم، ولی هر جا هر کدام از اینها تشکیل شود مشروط به اینکه بتواند به حقوق کارگر خدمتی ولو کوچک بکند از آن حمایت می کنم. محتوای ابرایم مهمتر از اسم و رسم و عنوان است. اصولا با هیچ نوع تشکلی به غیر از تشکلهای حکومتی مخالفتی ندارم.



موج تاهای از اعتراضات معیشتی کارگری و کارمندی در راه است! بازنشستگان مخابرات به عدم اجرای آیین نامه ۸۹ و افزایش سهم بیمه تکمیلی بازنشستگان مخابرات به عدم اجرای آیین نامه ۸۹، افزایش سهم بیمه تکمیلی بازنشستگان و عدم پرداخت رفاهیات و سهم خواروبار از دی ماه سال ۱۴۰۰ اعتراض کردند





حرف ما کارگران نفت چیست؟
ما کارگران نفت لب و اساس حرفمان را در بیانیه بیست و یکم دیماه خود بر سر اوضاع خطرناک جاری زده ایم.
در آن بیانیه بر آزادی اعتراض، تجمع، اعتصاب، تظاهرات و تحزب و آزادی های بدون قید و شرط تاکید کردیم.
خواستار پایان دادن به هرگونه ستم و تحقیر و تبعیض علیه زن شدیم.
بر حقوق برابر همه شهروندان کشور مستقل از عقیده، مذهب، قومیت، جنسیت، و از بین رفتن هرگونه تبعیض و نابرابری ای در جامعه تاکید نمودیم.
گفتیم باید به پرونده سازی های امنیتی پایان داده شود و هیچکس نباید بخاطر عقیده در زندان باشد.
بر آزادی فوری و بدون قید و شرط همه دستگیرشدگان اعتراضات اخیر مردمی و لغو احکام اعدام تاکید کردیم و فریاد زدیم که اعدام قتل حکومتی است.
و امروز در پاسخ به هیاهوی کمپین "وکالت سیاسی" به این و آن محکم تر و استوار تر بر روی خواسته هایمان اصرار داریم و بار دیگر و با صدای بلند اعلام میکنیم که اجازه نمیدهیم با چنین هیاهوهایی صدای ما کارگران و ما مردم را حاشیه ای کنید.
تصمیم گیرنده ما کارگران و ما مردم هستیم و همین جا همگان را به بند ششم بیانیه ۲۱ دی ماه خود جلب کرده و اعلام میکنیم:
ما هیچگونه اعمال قدرتی از بالای سر خود را چه در کار و چه در زندگی بر نمی تابیم. خواست ما اداره شورایی و جمعی جامعه است. اعلام این خواسته های حداقلی اولین قدم برای اعمال اراده جمعی ما مردم برای اتحاد و رقم زدن به سرنوشت و آینده مان است.
کارگران! اوضاع خطرناک است.
اتحاد، اتحاد
تاکید ما همچنان بر اعتصابات سراسری است.
سوم بهمن هزار و چهار صد و یک
شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت





اعتراض بازنشستگان به وضعیت بد اقتصادی

تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی هفت تپه و کاغذ پارس در شوش

تجمع جمعی از بازنشستگان در شوش در اعتراض به وضعیت بد اقتصادی، فقر، تبعیض و نابرابری ها

یکشنبه ۲ بهمن ۱۴۰۱

کانال سندیکای هفت تپه



تجمع و اعتراض کارکنان پتروشیمی بندرخمینی در پرداخت نشدن حقوق و مزایا

:کارگران شعار می‌دهند

خوردن حق کارگر حرام است

مسئول بی‌کفایت نمی‌خواهیم

لازم به یادآوری است که امروز اعتصابات پرسنل پیمانکاری و قراردادی پتروشیمی بندر خمینی نیز وارد دومین روز شده است



اعتراض کارگران شهرداریهای خوزستان
جمعی از کارگران شرکتی شاغل در مجموعه شهرداریهای خوزستان پیگیر وضعیت تبدیل وضعیت
استخدامی خود مقابل ساختمان استانداری خوزستان شدند



کارگران و زحمتکشانشان انسانهای با شعور، دانا و شریفی هستند که نیاز به وکیل ندارند، ما در مبارزه و برای رسیدن به خواست های خود جمعی تصمیم خواهیم گرفت و با خرد جمعی برای سرنوشت خود قدم بر می داریم. برای رسیدن به مطالبات و رهایی از ستم و استثمار متحد شویم.
رفیق شما علی نجاتی، کارگر بازنشسته سندیکای کارگری شرکت نیشکر هفت تپه
اول بهمن ماه ۱۴۰۱
منبع: کانال سندیکای هفت تپه

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگرگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را
می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>